

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی

۱۲ اکتوبر ۲۰۱۹

"قسمت اول"

مختصری بر، دروغ های

"جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

۱۹

به ادامه گذشته:

این تلاش با آن که بعدها به نابودی افغانستان تمام شد، در همان مقطع تاریخی نمی توانست عیبی بر آن وارد باشد، چه اولاً اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سال (۱۹۵۳)، شوروی (۱۹۷۸) نبود و تمام رهبران صاحب نام و عناصر ملی در کشور های عقب نگهداشته شده چون نهر، سکارنو، ناصر... در همان طریق گام می زدند ثانیاً برای داوود مقدور نبود تا در پرتو تحولات درونی شوروی دید روشنی از آن کشور داشته باشد. چه در حالی که الی کنگره بیستم حزب کمونیست بلشویک شوروی (۱۹۶۰) نزدیکترین یاران سیاسی و همزمان ایدئولوژیک آن حزب به عمق تغییرات آگاهی نداشته و نمی دانستند که دیگر آن حزب، یک حزب رویزیونیستی و مدافع سرمایه داری انحصاری دولتی در آن کشور بوده و چهار اسبه به طرف سوسیال امپریالیزم شدن گام برمی دارد و نه هم دولت شوروی آن دولتیست که پایه و اساس آن را بنابر اصول اساسی بیان شده از طرف لینین (حق ملل در تعیین سرنوشت، عدم مداخله در امور دیگران...) تشکیل می داد و به جای آن تزار های جدید در کرملین جا خوش کرده و دیگر وصیت نامه جعلی پترکبیر را "جعلی" نمی دانستند.

هرچند بعد از سال (۱۹۶۰) تلاشهایی در جهت افشای ماهیت رویزیونیستی و بعدها سوسیال امپریالیستی شوروی صورت گرفت، اما باید قبول کرد که گستردگی و عمق این تلاشها از یک سو و سطح فکر داوود مستبد از جانب دیگر به آن اندازه نبود که "جناب" ایشان در کمترین فرصت زمانی بدان اشراف یابند. همین که بعد از (۱۵) سال توانست به عمق آن تغییرات پی برده و در صدد دوری از آن کشور برآید هر چند مبین هوش سرشار آن شاهزاده مستبد نمی تواند باشد اما در مقایسه با "نابغه شرق"، "شاگرد وفادار"، "شاه شجاع روسی"، "جناب با نظم - کشتمند" می تواند ضریب بهتری را نشان دهد، مگر این که به حق پذیرفته شود که در اینجا پای محاسبه از ضریب هوش در میان نبوده بلکه اساس قضیه را داشتن تعهد به منافع کشور خودی و عامل استعمار شدن تشکیل می داد که در این صورت با عرض معذرت از آنهایی که در مقایسه با داوود کم هوش معرفی شدند، باید گفت که اگر گرایش داوود نا آگاهانه بود از ایشان

آگاهانه بوده و به هیچ صورت در اشتباه داوود سهیم نیستند، زیرا در فرهنگ سیاسی به چنین افرادی که آگاهانه در ضدیت با منافع کشور شان طی طریق می کنند خاین گفته می شود. روی همین اصل است که "جنابان" شان به شمول تمام اعضای رهبری (حدخا) و کادر هائی که در تعیین سیاست های آن حزب نقش داشتند همه خاین ملی اند.

با آن که قلمزنان وابسته به (حدخا) و آنهایی که تفاله های آنها را نشخوار می کنند عامل و انگیزه اصلی فاجعه ثور را اکنون در جریان تجدید چاپ آثار "گرانبهایی" شان عکس العمل شاخه نظامی (حدخا) به خاطر نجات رهبری آن حزب می دانند اما تا جایی که دید و تحلیل مادی تاریخی از اوضاع افغانستان در آن مقطع و بررسی نشرات (حدخا) به ویژه در همان روز های نخستین فاجعه ثور نشان می دهد نجات رهبران می توانست بهانه حرکت باشد در حالی که عوامل و انگیزه های اصلی را باید در جای دیگری جست و جو نمود.

هر چند در این مختصر قصد آن ندارم تا علل و انگیزه های دوری دولت داوود را از شوروی به تفصیل مورد بحث قرار دهم، فقط در حد یک ناگزیری اجباراً به برخی نکات اشارت هائی خواهم نمود.

با آن که داوود فردی بود مستبد و خونریز که به اصطلاح پشه را به توپ می بست (سرکوب خونین اقوام صافی در (۱۳۲۴)، سرکوب خونین قندهار و سایر جنایات مخفی و آشکار وی) اما تا جایی که مؤرخین و نزدیکان وی می نگارند وی انسان آلوده، رشوت خوار، زن باره و خاین به افغانستان در کل نبوده است. لذا اگر فرصت زمانی خانه نشینی ده ساله به وی امکان این را داد تا اندکی شناخت خویش را از سوسیال امپریالیسم شوروی ارتقاء دهد، همکاری چندین ساله در نخستین سالهای اعلام جمهوری اش با (حدخا) می بایست عملاً او را متوجه برخی نکات نموده باشد که نمی توانست در ادامه روابطش با شوروی تأثیر نگذارد.

روابط اقتصادی افغانستان با شوروی در سطح عالی که از (۱۹۵۴) با اولین کمک چهار میلیونی آغاز و به تعقیب آن با قرضیه (۱۰۰) میلیون دالری در سال (۱۹۵۵) ادامه یافت* و از طریق این قرضه ها که الی زمان سقوط داوود (۱۹۷۸) یک هزارو پنجصد ملیون دالر می شد، پروژه های "نخلو، سرک سازیها، میادین هوایی، تسلیحات نظامی، پروژه های زراعتی هده، غازی آباد، سیلوه ها و..." تمویل گردید، به علاوه آن که آن پروژه ها بنابر ماهیت تقویت سکنتور دولتی و مجاری غیر دولتی (تسلیحات و مصارف نظامی بزرگترین رقم این قرضه را به خود اختصاص داده بود) الزاماً نمی توانست هیچ گونه تغییر مثبتی را در اوضاع اقتصادی کشور و بهبود وضع زندگانی مردم به وجود آورد با چنان خصلت غلیظ استعماری انعقاد یافته بود که هیچ انسان شرافتمندی نمی توانست معایب و اجحافات استعماری آن را نادیده گیرد. با آن که در نهایت این افغانستان بود که می بایست قرضه و سود آن را بپردازد، اما از آن جایی که وزارت پلان افغانستان در کل در تحت کنترل مشاوران شوروی قرار داشت، دولت افغانستان این امکان را نداشت تا در طرح پلان و یا تطبیق آن با در نظر داشت موازین بین المللی در آن زمینه صاحب حق و حقوقی باشد. این روابط غیر عادلانه و استعماری نه تنها از همان اول افغانستان را در جهت وابستگی کامل به شوروی می کشانید بلکه در چگونگی تطبیق نیز حد اعلاى غارتگری را دارا بود. به طور مثال:

به علاوه آن که در همان آغاز از جانشینی روبل به دالر، بنا بر بازار سه چهارم پول قرضه توافق شده را نمی داد (در بازار آزاد هر دالر معادل ۴ الی ۵ روبل معاوضه می گردید در حالی که بنابر نرخ رسمی یک دالر فقط (۹۰) کوپیک یعنی ده کوپیک بیشتر از یک دالر بود. یعنی در واقع هر صد دالر قرضه مورد توافق در بازار آزاد فقط چیزی کمتر از (۲۵) دالر ارزش داشت). هنگام تعمیم پروژه مورد نظر، با تکیه بر متن انحصارگرا نه قرارداد، طرف افغانی هیچ گونه حقی به خاطر مناقشه در بازار آزاد چه در زمینه نیروی متخصص چه در زمینه وسایل و ابزار مورد ضرورت و چه هم در رابطه با با مواد مورد نیاز پروژه (مثلاً در حالی که سمنت جبل السراج و سمنت غوری را که از کیفیت بهتر نیز

برخوردار بودند، به ارزانترین قیمت روسها می خریدند، ما مجبور بودیم در تمام پروژه های ساختمانی از سمنت روسی که هم قیمتش به مراتب بالاتر بود و هم به کیفیت تولیدات داخلی نمی رسید استفاده نماییم) نداشته و از همه بالاتر چگونگی اداره و کنترل و مدیریت پروژه ها نیز عمدتاً به دست روسها و ایادی خلقی و پرچمی آنها قرار داشت (هموطنان ما به خاطر دارند که چگونه از طرف ستون پنجم شوروی در وجود (حدخا) تلاش می شد تا اولاً پروژه های سالنگها، بگرامها، شیندند، نغلو، غازی آباد، درونته و... را از کنترل (دیوان محاسبات صدارت) نجات دهند در ثانی اگر احیاناً روی تضاد های درونی هیأت حاکمه افغانستان، پای (دیوان محاسبات صدارت) به یکی از آنها میرسید (پروژه سالنگ و نغلو)، نتایج تفتیش با هزارو یک حیلۀ "پرچمیگرانه" - از روی لطف ۷۶ صفت یک پرچمی ناب را به خاطر بیاورید - در تاق نسیان گذاشته می شد، که اگر آنهم کارگر نمی افتاد از بین بردن تمام دوسیه ها آخرین چاره کار بود، حال به چه قیمت مهم نبود. (آتش زدن قصر دار الامان به وسیله مختلسین سالنگها گواه ماست.)

تحمل چنین روابط غارتگرانه به علاوه خرید ارزان تولیدات افغانی (قیمت گاز به مقایسه با بازار آزاد، محصولات فارمهای زراعتی هده و غازی آباد، قیمت پنبه، کشمش، نباتات طبی افغانستان ...) و موارد مشابه اقتصادی در زمینه تسلیحات، ماشین آلات زراعتی و تخنیکی و پرزه جات اضافی آنها، آن عواملی بودند تا دید و شناخت داوود و دولتش را از سوسیال امپریالیسم شوروی عمیقتر ساخته، بنابر توانائی در صدد تغییر آن برآیند.

همچنین افشای تشبثات نهاد های جاسوسی شوروی (ک. گ. ب. - جی. آر. یو.) بر اساس گزارشات جواسیس دوجانبه و عملکرد بیهراس این نهادها به ویژه در ارتش که داوود تمام امیدش را در سرکوب خلق افغانستان بدان بسته بود چیزی نبود که از دید داوود پنهان مانده و با آن در توافق باشد.

در رابطه با مناسبات بین المللی، تجرید افغانستان از کشور های منطقه و اسلامی به مثابه قمر شوروی، مورد عدم توجه جهان غرب قرار گرفتن، در عین زمان زیر سوال رفتن موقف بیطرفی مثبت و فعال افغانستان در ملل متحد و کشور های غیر منسلک، برخی از عوامل اساسی دیگری بودند که داوود را وا میداشت تا در سیاست داخلی و خارجی نظامش در رابطه با شوروی تجدید نظر نماید با در نظر داشتن نکات فوق وی از نظر شورویها جرمهای آتی را مرتکب شده بود:

۱ - خودداری از امضای بیش از ۵۳ قرارداد اقتصادی بین افغانستان و شوروی (شب فردای فاجعه ثور تمام آنها از طرف دولت پوشالی و دست نشانده تره کی با تصویب (حدخا) به امضاء رسید)

۲ - تلاش در جهت تحدید قدرت و صلاحیت آن عده از افسرانی که در رابطه با شوروی قرار داشتند.

۳ - تلاش گسترده به غرض جلب و جذب کمک های اقتصادی غرب و کشور های وابسته به آن.

۴ - دوری جستن از مواضع سیاسی شوروی در سطح بین المللی به ویژه:

الف: به رسمیت شناختن صلح انورالسادات و بیگین در کمپ دیوید امریکا (بین مصر و اسرائیل)

ب: تلاش به خاطر تجرید دست دراز شوروی (کوبا) در درون جنبش کشورهای غیر منسلک (داوود و وحید عبدالله عامل اجرائی سیاست های خارجی دولت داوود در صدد آن بودند تا هنگام کنفرانس کشور های غیر منسلک در کابل که اساساً می بانیست بعد از هفت ثور انعقاد می یافت حتی پیشنهاد اخراج (کوبا) را از آن کنفرانس مطرح سازند.

۵ - نزدیکی با کشور های همسایه مانند چین، ایران و کشور های اسلامی.

۶ - تلاش در جهت تخفیف و زدودن اختلافات سرحدی با پاکستان که عمدتاً از طرف روسها روی اهداف متعددی تشدید و به انتاگونیزم ارتقاء داده میشد (در نشریه وزارت پلان "پرمختک کتنه" در رابطه با سفر هیأت بلند پایه شوروی به افغانستان در (۱۹۵۵) نکته جالبی قید گردیده بود که ار دید اهل سیاست می بانیست قبلاً مورد توجه قرار می گرفت. با

آمدن هیأت، داوود ضمن اعلامیه خیرمقدم کلامی از قضیه پشتونستان به کار نمی برد در حالی که طرف روسی اش ضمن همان جوابیه اولیه از مواضع افغانستان در قبال قضایای پشتونستان حمایت دولتش را اعلام می دارد، جای تعجب نخواهد بود اگر بنویسم که در اعلامیه مشترک دو کشور باز هم از تفاهم کامل دو کشور در قبال قضیه نامبرده تذکر داده شده بود.**) **

۷ - اتخاذ سیاست جدید (اصلاح - جذب، تحدید - طرد) در قبال ستون پنجم شوروی (حدخا) بود. محتوای آن چرخش از شرق به غرب که شوروی را واداشت تا به وسیله عمل خود (وابستگان ک. گ. ب. - جی. آر. یو.) در درون ارتش و پولیس افغانستان داوود را از پشت خنجر زده، همزیستی مسالمت آمیز خروسجفی را ثبت تاریخ نماید. بی مناسبت نخواهد بود هرگاه در همین نکته به آن عده از مزدوران روسی که (پنجشیری، عظیمی، کشتمند، سیستانی (...)) طی ننگنامه های طویل شان، ده ها بار غرض از فاجعه ثور را نجات رهبران حزب قلمداد نموده و چنان بر آن تأکید ورزیده اند که نه تنها خود به دروغ شان باورمند شده اند بلکه عده ای بی خبر از جریانات سیاسی را نیز با خود همنوا ساخته اند، یادمانی نمایم:

ادامه دارد

*خواننده می تواند جهت تدقیق و تکامل این بحث به کتاب آقای پوهاند عارف غوثی استاد فاکولته اقتصاد در همین زمینه، مصاحبه یک سامائی با (جهان برای فتح) در اوایل (۱۹۸۵) و به شماره های اول و دوم رهائی ارگان "هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان" در همین رابطه مراجعه نماید.

** خواننده عزیز، از این که جلد و سال (پر مختک کتنه) را مشخص نه نموده ام، امید است بر من "آواره" این کمبود را ببخشائی تا جائی که حافظه از این همه دربریاها یاری می دهد باید شماره سوم سال (۱۳۵۴) بوده باشد با آنهم اگر شماره دیگری بوده، امید به علاوه تصحیح اشتباه، صاحب این قلم را نیز در جریان بگذارید.